

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و دوم
اردیبهشت ۱۴۰۰ شماره ۲۵۴

برخورد اصولی و واقع‌بینانه به قرارداد همکاری ۲۵ ساله ایران و چین

پیش‌نویس تفاهم‌نامه‌ای که چندی قبل تحت عنوان «برنامه همکاری‌های جامع (۲۵) ساله ایران و چین» منتشر شده بود و موجب بحث‌های فراوانی گشت، اخیراً در ۷ فروردین ۱۴۰۰ برابر ۲۷ مارس سال ۲۰۲۱ در تهران، با دیدار وزیر امور خارجه چین با وزیر امور خارجه ایران خطوط کلی این تفاهم‌نامه به صورت قراردادی با ایران به امضاء رسید که جزئیات آن هنوز معلوم نیست.

پرسش نخست این است که چرا چنین سند حیاتی مهمی تنها به امضاء وزیر امور خارجه دو کشور رسیده است و نه مقامات مهم‌تری در میان دو کشور ایران و چین.

پاسخ احتمالی، که به این امر می‌شود داد، این است که حساس‌گری خاصی در اتخاذ این نوع راهکار از جانب هر دو طرف قرارداد منظور نظر است. این قرارداد مسلماً موجبات نگرانی آمریکا و اروپا را فراهم کرده و آنها را برای اتخاذ تصمیم در مورد ادامه تحریم ایران و یکدندگی بر سر تحریم‌های برج‌جایی به عقب‌نشینی و خواهد داشت. این عقب‌نشینی هم به نفع ایران و هم به نفع چین است که از تهدیدهای آمریکا در امان باشند. برداشتن موانع از سر راه تجارت با ایران و آزادسازی مبادلات ارزی ایران زمینه همکاری با چین را افزایش می‌دهد. سیاست زورگویانه و غیرقانونی بیکران آمریکا در مورد ایران با انتشار مفاد کلی این قرارداد به بن‌بست رسیده و شکست خورده است. یا باید در مورد برج‌جایی عقب‌نشینی کند و یا اینکه به تهدیدها و قلدرمنشی خود بیفزاید که در هر دو صورت به ضرر آمریکا و تشدید تضادهایش با اروپا و سایر ممالک بدل می‌شود.

به این جهت ارزیابی ادامه در صفحه ۲

نگرش غیر سیاسی و کینه‌توزانه، ابزاری برای توجیه خیانت ملی

حزب کار ایران (توفان) در بیانیه‌ای که در همان زمان در برخورد به این سند و روش دولت ایران درباره آن منتشر کرد، خطوط اساسی تحلیل خویش را بیان داشت و با امضاء جدیدی که به زیر این برنامه گذارده شده است، در نظریات گذشته حزب ما، که از منافع میهن ما حرکت می‌کند و نه از منافع آمریکا و اسرائیل؛ تغییری ایجاد نکرده است. مخالفت ما با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی و خواست براندازی این رژیم برای حزب ما آن موانعی نیستند تا کور شویم و بر مصالح آتی و منافع ملی درازمدت ایران، که بعد از جمهوری میزنده اسلامی نیز باقی می‌ماند و ماندگار هستند، چشم ببوشیم. در بررسی ماهیت این قرارداد، رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تنها یک مولفه آن را تشکیل می‌دهد که در تحلیل باید همه‌جانبه و نه یک‌طرفه و ذهنی مورد بررسی قرار گیرد، ولی ماهیت کلیت این قرارداد، سود و زیان آن را نمی‌شود فقط با سرنوشت و وجود جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، که معلوم نیست تا چه زمانی در ایران بر سر کار است، گره زد. ادامه در صفحه ۲

هیاهو از غم از دست رفتن منافع

هنوز قراردادی به صورت بندهای مشخص با جمهوری توده‌ای چین به امضاء نرسیده است. آنچه به امضاء رسیده تنها یک موافقت‌نامه با خطوط کلی برای یک همکاری ۲۵ ساله با ایران است. نه بیش‌تر و نه کم‌تر. آنچه که در توافق اخیر مشهود است، این است که ایران و چین یک گام دیگر برای همکاری به هم نزدیک‌تر شده‌اند و مذاکرات کنونی نشانی از تصمیمات نهائی برای یک همکاری ۲۵ ساله دارد. این قرارداد باید به صورت هر قراردادی، که با هر کشوری منعقد می‌گردد، شامل نکاتی باشد که به صورت مشخص تعریف و تعیین گردیده و اجرائی شوند و باید بر سر بند بند این قراردادهای اجرائی بحث و تبادل نظر گردد. تمام این قراردادهای مشخص بر مبنای آن خطوط کلی، که در تفاهم‌نامه بدوی از آنها یاد شده، تدوین خواهند شد. اساس آن بر مبنای سیاست بُرد-بُرد استوار است. توافق بر سر سیاست بُرد-بُرد، که باید مبنای قابل اعتمادی برای قرارداد باشد، به این مفهوم است که طرفین سود متقابل را برای خود به رسمیت می‌شناسند و ادامه در صفحه ۵

محرمانه بودن قرارداد

مخالفان، که اساساً مخالف هرگونه سرمایه‌گذاری و قراردادی با ایران هستند، مگر اینکه منافع امپریالیست‌های غرب را در نظر داشته باشد، محرمانه بودن قرارداد اخیر را بهانه می‌کنند و داد سخن می‌دهند که البته این اعتراض بخشاً نادرست نیست، ولی همه‌جانبه هم نمی‌باشد. نمی‌توان مسایلی را مطرح نمود که به مردم چنین القا نماید که باید همه نکات و تبصره‌های قرارداد را علنی کرد و به بحث عموم گذارد تا اولاً آمریکا خوشحال شود و ثانیاً بحث «دموکراتیک» درباره مضمون قرارداد توسط همه مردم ایران آنچنان به درازا بیانجامد که جاده ابریشم هیچوقت ساخته نشود. مضحک‌تر از همه وضع «کمونیست‌های تازه به دوران رسیده» است که با استناد به «کارل مارکس» در مورد انتقاد به «دیپلماسی سری» و محرمانه خواهان حمایت از تبلیغات و سیاست‌های آمریکا در ایران هستند. چنین «دموکراسی» کاذبی را، که در هیچ کجای دنیا وجود ندارد و در آینده نیز وجود نخواهد داشت، آمریکا و اسرائیل و کمونیست‌های کاذب برای ایران توصیه می‌کنند. ادامه در صفحه ۴

مخالفت با حراج ایران و فروش میهن ما به غرب در دوران پهلوی و یا «غرب ستیزی»

تعداد قراردادهای اسارت‌بار ایران در زمان رژیم سرسپرده پهلوی بی‌شمار است. به علت خفقان حاکم در ایران مطبوعات حق نداشتند در این زمینه به انتشار اخبار دست زنند. مجلس فرمایشی ایران در مورد این قراردادهای اسارت‌آور و ایران‌فروش سخنی نمی‌گفتند. دانستن مضمون این قراردادها برای مردم ایران حرام بود. ما به یک نمونه آن، که مربوط به ساختمان «سد دز» در ایران در زمان شاه است، اشاره می‌کنیم تا روشن شود که اقدامات ترقی‌خواهانه اعلیحضرت در کشور کم‌آبی نظیر ایران، در خدمت مطامع و منافع امپریالیست‌های غرب و بدون نظارت و دخالت و توجه به نیازهای مردم ایران انجام می‌گرفت: «خصلت نواستعماری این طرح زمانی کاملاً روشن می‌شود که به زمین‌های زیر کشت این سد توجه شود. تمام این زمین‌ها در دست شرکت‌های امپریالیستی می‌باشد تا آن جایی که برای ما مقدور بود قسمتی از این شرکت‌ها را از لابلای روزنامه‌ها بیرون کشیدیم. چند شرکت آمریکائی با مشارکت شخصی به نام «هاشم نراقی» ۲۰ هزار هکتار شرکت آمریکائی شل اند میچل کاستی ۱۵ هزار هکتار ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

برخورد اصولی... دنباله از صفحه ۱

نهائی از این قرارداد را باید به آینده‌ای موقوف کرد که همه مدارک و یا حداقل بخش مهمی از آنها، که برای یک تحلیل جامع مورد نیاز است، در اختیار ما باشد. از این گذشته، چه نامی به این سند بدهیم، برای برخورد ما با محتوی این سند اهمیتی ندارد. ولی جا دارد که به واقعیت‌ها نیز توجه نمود و به جنجال کسان، که نه قرارداد را خوانده و از مضمون آن اطلاعی دارند و نه ارزیابی درستی از توانائی‌های چین و ایران در این توافق می‌توانند داشته باشند، پاسخ داد. برخورد منتقدان پر سر و صدا به این قرارداد، که با نفرت نژادپرستانه ضدچینی همراه است، بیان این امر است که آنها با انعقاد هر قراردادی با چین «زردپوست» مخالف‌اند و ترجیح می‌دهند ایران به زیر بار اسارت غرب «سفیدپوست» برود، همانگونه که در صد ساله اخیر رفته است. آنها ایران‌دوست نیستند، غرب‌گرا هستند.

آنها غرب‌گرا هستند، زیرا بر جنایات غرب در از بین بردن محیط‌زیست در طی دو بیست سال گذشته، که می‌خواهند هزینه ترمیم‌اش را حتی از روسیه، چین، هندوستان و در آینده از ایران به بهای عقب‌ماندگی آنها بگیرند، چشم بسته‌اند. این کیسه‌های پلاستیکی چینی‌ها نیست که در قعر اقیانوس‌ها نهنگ‌ها و آبزبان را می‌کشد و صحرای آفریقا را از خود مملو کرده به طوری که به هر بوته‌ای در کشور سودان یک کیسه پلاستیکی مترو، لیدل و یا آلدی و... چسبیده است. این دست‌آورد‌های غرب «بشردوست» برای غارت جهان به حساب همه مردمان کره زمین است. غرب با کدام اجازه آب و هوای کره زمین را به ضرر ساکنان کره زمین تغییر داده و هنوز هم می‌دهد؟ غرب چگونه بدون هراس از مجازات، خاک‌روبه‌های خود را محرمانه توسط کنسرن‌های خصوصی خویش در اقیانوس‌ها تخلیه می‌کند؟ کدام قرارداد جهانی این حقوق ویژه را به غرب داده است؟ این چهره واقعی غرب است که غرب‌پرستان آن را کتمان می‌کنند. این غرب‌پرستان با تحریم و تجاوز به ایران و انعقاد قراردادهای اسارت‌بار با غرب مخالف نیستند، زیرا یا نسبت به تاریخ ایران، که آن را نیاموخته‌اند، بیگانه‌اند، یا قربانیان تبلیغات هولیوودی آمریکا شده و از روی جهالت سخن می‌رانند و یا عمال آگاه و یا در زمره دوستان آمریکا و اسرائیل در منطقه هستند که عملاً فقط در پی اسارت ایران می‌باشند.

روشن است که حزب ما با هرگونه قراردادی، که استقلال ایران را به زیر پرسش ببرد، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و حقوق بین‌المللی قانونی ایران را به زیر پا بگذارد، آنگونه که همه قراردادهای استعماری غرب با ایران بدون استثناء در صد سال اخیر بوده‌اند، اکیداً مخالف است.

ولی صرف‌نظر از این حکم کلی، به چندین مسئله اصولی، که شامل همه قراردادهائی خواهد شد که در ایران در صد ساله اخیر به امضاء رسیده‌اند، می‌توان و باید برخورد کرد تا سره از ناسره شناخته شود. باید مانع شد که ایرانیان هوادار تحریم ایران، هوادار تجاوز آمریکا به ایران، هوادار تروریسم

دولتی آمریکا در ایران، تجزیه‌طلبان و مخالفان تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران، هواداران تروریسم آمریکا و اسرائیل در ایران، یاران دیروزی و امروزی داعش و همه کسانی که برای ایران به عنوان یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد و با تاریخچه بیش از ۲۵۰۰ سال قدمت، حقوقی قابل نبوده و نقض همه حقوق ایران را در مجامع جهانی به دست آمریکا و اسرائیل مورد تأیید بی‌شرمانه قرار می‌دهند، پرچم میهن‌پرستی به دست بگیرند و خودشان را در پشت گماشتگی امپریالیسم آمریکا و به بهانه تبهکاری‌های جمهوری اسلامی پنهان کنند. بارها گفته‌ایم؛ ایران ماندنی و جمهوری سرمایه‌داری اسلامی می‌رند و رفتنی است. احترام به حقوق قانونی ایران در سراسر جهان حق مسلم کشور ماست و ربطی به وجود و حضور جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، شیخ و یا شاه ندارد. همه کشورها موظف‌اند به این حقوق احترام گذارند و آن را به رسمیت بشناسند. خیانت به مردم سرزمین ایران را نمی‌شود با اشاره و تکیه به خفقان و خودکامگی رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی توجیه کرد. منافع ملی ایران مستقل از رژیم‌هائی است که در ایران بر سرکار بوده و یا در آینده بر سر کار خواهند آمد. حقوق یک ملت را بر اساس ماهیت ارتجاعی دولت‌ها نمی‌سنجند. هر کس به این راه رود نه تنها دموکرات نیست، بلکه مرتجع سیاهی است که باید ابناء بشر را از آنها برحذر داشت. این مرتجعان تنها همدستان امپریالیسم و صهیونیسم در جهان هستند.

حزب کار ایران (توفان) با این درک از دموکراسی، مبارزه ملی، منافع ملی، قانون‌مداری و دفاع از خلق ایران به این سند برخورد می‌کند و نوع برخوردش با نوع برخورد نژادپرستان، ضدآسیائی‌تبارها، ضدچینی‌ها و آدم‌خواران «میهن‌پرستی» که اخیراً از بطری بیرون جهیده‌اند، ماهیتاً فرق دارد. حزب کار ایران (توفان) نفرت عمیق خود و طبقه کارگر و خلق ایران را از این نژادپرستان ایرانی ضد بشر، که موافق تحریم آمریکا برضد ایران بوده و از تجاوز وی به ایران دفاع می‌کنند، ابراز می‌دارد و هشدار می‌دهد که نگذاریم مبارزه ملی و دموکراتیک مردم ایران ملعبه دست سازمان‌های جاسوسی، امنیتی غرب و صهیونیسم بین‌الملل قرار گیرد. از صد سال تاریخ پر فراز و نشیب ایران بیاموزیم و نفرت خود را نسبت به استعمارگران نو و کهنه با صدای رسا ابراز داریم.

نگرش غیر سیاسی... دنباله از صفحه ۱

کسی نمی‌داند در ۲۵ سال آینده این رژیم در ایران بر سر کار باشد یا خیر؛ ولی این قرارداد به قوت خود باقی خواهد ماند.

اتخاذ چنین سیاست و روشی یا از بی‌خبری ناشی می‌شود و یا از نفی این واقعیت که دشمنان ایران در غرب و یا در منطقه آرزو دارند ایران به فن‌آوری مدرن دست پیدا نکند، در سراسر جهان به انزوا کشیده شود و مردم در اثر سیاست ضدبشری تحریم و محاصره اقتصادی گرسنگی بکشند،

نابود شوند. مهم اینکه در ساختمان جاده راهبردی ابریشم از شرق به غرب جهان، ایران اساساً نقشی نداشته باشد و این نقش به عربستان سعودی «دموکراتیک و ملی» و یا به روسیه واگذار گردد. باید بدانیم میهن‌پرستی افراد را با درجه نفرت آنها از جمهوری سرمایه‌داری اسلامی رقم نمی‌زند، که امروز بهانه‌ای شده است تا همدستی با غرب را توجیه کنند. میهن‌پرستی افراد را بر این اساس تعیین می‌کنند که با کدام واقع‌بینی انقلابی قادرند به یک ارزیابی واقع‌بینانه و بدون تعصب، در شرایط مشخص کنونی جهان در مورد قرارداد مشخص کنونی ایران و چین، ابراز نظر کنند. وگرنه کسانی که افسارگسیخته خواهان تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران بودند، نقض حقوق مسلم ایران را در تمام عرصه‌های جهانی و از جمله در پیمان انرژی هسته‌ای تأیید می‌کردند، از نسل‌کشی ایرانیان تحت عنوان تحریم ایران پشتیبانی می‌نمودند، خواهان نقض تمام حقوق قانونی ایران در تمام مجامع بین‌المللی بودند و هستند، نمی‌توانند میهن‌پرست باشند. آنها که از نقض حقوق ایران دفاع می‌کنند، خودشان در آینده نمی‌توانند به حقوق سایرین احترام بگذارند. کسی که اصولیت‌اش گروهی و گزینشی باشد، نمی‌تواند حامی ارزش‌های جهان‌شمول گردد و مدافع اصولیت شود. اصولیت کاسبکارانه وجود ندارد. نقض حقوق کشورها، ملت‌ها، خلق‌ها و افراد را نمی‌توان مبتنی بر درجه دلخوری، غضب و خبث طینت و یا ماهیت حکومت این کشورها گردانید و آن را توجیه کرد و این روش بی‌منطق و عنادآلود را پسندیده و انقلابی نامید.

عده‌ای از این منتقدان از «بلندپروازی» ایران در مسئله هسته‌ای سخن می‌گویند که گویا این امر تحریم ایران و غارت منابع و ثروت‌های ایران، تجزیه ایران و زورگویی به ایران را توجیه می‌کند. معلوم نیست به چه مناسبت دفاع از حق مسلم ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، آن هم به موجب قراردادهای جهانی و امضاء پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای «بلندپروازی» ایران محسوب می‌شود. مگر قرار است هر کشوری، که از حقوق قانونی خود دفاع کرد، متهم به «بلندپروازی» شده و طعمه کرکس آمریکا گردد! چقدر یک ایرانی باید احساس حقارت در مقابل آمریکا و اسرائیل کند که حتی حاضر نباشد از حقوق کشورش به دفاع برخیزد. چقدر باید فرومایه بود که تحقق خواست حقوق مسلم مردم ایران در مسئله هسته‌ای را با زبان تا به دندان مسلح اسرائیل با بمب‌های اتمی، تهدید امنیت منطقه جا زد و حضور پرمخاطره اسرائیل و آمریکا در منطقه را موجه جلوه داد. کدام بمب خطرناک‌تر است؟ بمب اتمی موهومی ایران و یا ۴۰۰ بمب اتمی واقعی اسرائیل متجاوز، اشغال‌گر، عامل تشنج در منطقه و مسبب قتل عام مردم فلسطین؟ در اواخر ماه مه ۲۰۱۲ رسانه‌های آمریکایی اعلام کردند که ویروس «استاکس‌نت» (Stuxnet) که برای خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران و نیروگاه هسته‌ای بوشهر ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

نگرش غیر سیاسی... دنباله از صفحه ۲

مستقیماً به دستور «اوباما»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا طراحی، ساخته و راه اندازی و با هدف نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران ساخته شده است. گرچه در همان زمان احتمال این می‌رفت که آمریکا تنها عامل سازنده نباشد، لیکن در ۷ ژوئیه سال ۲۰۱۳ «ادوارد اسنودن» در مصاحبه‌ای با مجله اسپیکل اعلام کرد این پدافزار با همکاری مشترک آژانس امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل طی عملیاتی به نام عملیات بازی‌های المپیک ساخته شده و علیه ایران به کار رفته است. این اقدام آمریکا - اسرائیل یک اقدام سنت‌شکنانه و خطرناک برای بشریت است، زیرا به راحتی می‌تواند بدعت جدیدی برای خرابکاری بدون مجازات در زمان صلح بر ضد تأسیسات غیرنظامی و حیاتی ملت‌ها از این به بعد از هر جانب باشد. بی‌بی‌سی فارسی در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ برابر با ۲۷ فروردین ۱۳۹۰ تحت عنوان «اختلاف ایران و زمینس بر سر حمله استاکس‌نت» نوشت: «یک مقام ایرانی خواستار پیگیری حقوقی علیه شرکت آلمانی زمینس شده است که به گفته او در مورد حمله رایانه‌ای علیه تأسیسات اتمی ایران مسئول است. «غلامرضا جلالی»، رئیس سازمان پدافند غیر عامل ایران می‌گوید: «مسئولان فنی و اجرایی باید نسبت به نرم افزار اسکادای زمینس، که بستر فعالیت ویروس استاکس‌نت را فراهم کرده است، پیگیری حقوقی انجام دهند». نرم افزار اسکادا، ساخت شرکت زمینس، یکی از شناخته شده‌ترین سیستم‌های مدیریت صنعتی در جهان است که در تأسیسات صنعتی بزرگ و پیچیده و از جمله در تأسیسات اتمی ایران به کار گرفته می‌شود. اپوزیسیون ایران تمام این خرابکاری‌ها علیه منافع ملی ایران را نادیده می‌گیرد و خود را «انقلابی» و ضد جمهوری اسلامی جا می‌زند. اپوزیسیون که چنین فکر می‌کند و این فکر آلوده را گسترش می‌دهد، بر ضد منافع ملی ایران و خلق‌های منطقه است. میهن‌پرستی در این است که با توجه به واقعیات مشخص کنونی بینیم چگونه می‌توانیم علی‌رغم وجود جمهوری منفور اسلامی و هیولاهای آدم‌خواری نظیر امپریالیسم و صهیونیسم، که ایران ما را محاصره کرده، نفت‌اش را در آب‌های بین‌المللی، چون دزدان دریائی، می‌دزدند، اموال‌اش را در تمام کشورها و بانک‌های خود علی‌رغم وجود تمام قراردادهای و هنجارهای بین‌المللی مصادره کرده‌اند، از فرصتی که با دورنمای تغییر و تحول مثبت در ایران به دست آمده است، استفاده کنیم تا از منافع کشورمان دفاع کنیم. نمی‌شود به کسانی متکی شد و استناد کرد که از تروریسم دولتی بین‌المللی علیه کشورهای مستقل جهان حمایت می‌کنند و متعهد به هیچ قرارداد و پیمانی در جهان نبوده و تنها زبان گلوله را می‌فهمند و منطقه را به آشوب کشیده و جهان را در خون مردم کشورها از افغانستان گرفته تا عراق، سوریه، یمن، فلسطین و لیبی غرق کرده‌اند و چشم طمع به ثروت ایران داشته و دارند تا ایران را مجدداً به دوران ننگین حکومت «محمد رضا پهلوی» کشانده به **مظهر استعمار جمعی** بدل کنند.

مخالفت با حراج... دنباله از صفحه ۱

عده‌ای دیگر از شرکت‌های آمریکائی ۱۸ هزار هکتار شرکت آمریکائی فرانسورول ۱۰ هزار هکتار یک شرکت یوگسلاوی ۱۰ هزار هکتار شرکت ژاپنی ۱۰ هزار هکتار ۸۳ هزار از ۱۰۰ هزار هکتار زیر کشت نابرابر این دست شرکت‌های خارجی می‌باشد، البته این مقداری بود که ما توانستیم استخراج کنیم، حتماً ۱۷ هزار هکتار دیگر نیز در دست سرمایه‌داران خارجی دیگر می‌باشد (نقل از جزوه «گوشه‌ای از غارت خلق ایران» از انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - ۱۳۵۲ ص ۲۴).

حال به تبلیغات شاه ایران برای غارت و حراج ایران در مطبوعات خارجی توجه کنید:

در روزنامه لوموند (۱۰ - ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ این اعلان به چشم می‌خورد): عوامل زیرین باعث شده است که ایران کشور ایدآل سرمایه‌گذاری باشد:

«ثبات سیاسی، فراوانی و تنوع منابع طبیعی، کارگر ارزان، امکانات اعتباری در محل، امتیازات مالیاتی برای موسسات جدیدالتأسیس، معافیت گمرک در مورد مصالح صناعی که بنیادگذاری می‌شود، بازگشت کامل سرمایه‌ها و بهره‌ها.»

در مورد این قراردادهای و یا اسناد فروش و حراج ایران به غرب و به «دنیای آزاد»، باید گفت قراردادی در کار نبوده و یا کاملاً مخفی بوده و یا اساساً خبر آن منتشر نشده است، ایرانیان خودفروخته در اینباره سکوت کرده‌اند و یا مخالفت میهن‌دوستان ایران با قراردادهای وطن‌فروشان را «غرب‌ستیزی» جامی‌زند. حال آنکه ایرانیان میهن‌دوست غرب ستیز نیستند، دشمن غربی هستند که به ستیز ایران آمده است. ملت ایران هیچگاه از ماهیت و متون قراردادهای حراج ایران به غرب در عرض صد سال اخیر خبر نداشته است. در لابلای این قراردادهای قراردادی با چین توده‌ای منعقد نشده و وجود نداشته و ندارد. این کوه غارت، که به ارتقاء کیفیت زندگی آمریکائی منجر شده است، ناشی از خیانت هیئت حاکمه ایران و دوستان آمریکائی و غربی آنها بود که امروزه مودپانه برای ایران دل می‌سوزانند و آرزو دارند مجدداً با این گانگسترها قراردادهای «دوستی و مودت» بسته شود. به سوء سابقه غرب در ایران مراجعه کنیم که اینچنین موجبات ناراحتی اپوزیسیون آمریکائی را فراهم کرده است.

غربی‌ها در زمان سلسله شاهنشاهی قاجار قرارداد «ترکمن‌چای» و «گلستان» را به رهبری امپریالیسم بریتانیا در نزاع با تزار روسیه به ایران تحمیل کردند، نفت ایران را به غارت بردند تا اینکه «دکتر محمد مصدق» این نفت را ملی کرد، حساب و کتاب در کار آن وارد نمود.

تمام این ممالک امپریالیستی، که ما ایرانی‌ها صد سال زیر بار قراردادهای محرمانه و خفت‌بار آنها از زمان شاهان قاجار تا سلسله منفور پهلوی زجر کشیده‌ایم، از این خاصیت‌ها برخوردارند. قرارداد خفت‌بار «ویلیام ناکسدرسی» William Knox (D'Arcy) در سال ۱۹۰۰ و تمدید ۶۰ ساله‌اش در زمان «رضاخان قلدرا»، این سرسپرده بریتانیا، و

قرارداد اسارت‌بار و خائنه «کنسرسیوم» نفت بعد از ملی کردن صنعت نفت ایران به رهبری «دکتر محمد مصدق» در بعد از کودتای مشترک خائنه امپریالیسم آمریکا - بریتانیا در ایران، همه از زمره ترانزنامه‌های «منصفانه» و «بشر دوستانه» این هیولاهای غربی هستند.

در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸ در مسجد سلیمان حفاری «ویلیام ناکس داری» انگلیسی به نفت رسید. در آوریل ۱۹۰۹ وی مدیرعامل شرکت تازه تأسیسی به نام «شرکت نفت ایران و انگلیس» گردید (درست خوانده‌اید انگلیس و نه چین). این شرکت بعدها به «بریتیش پترولیوم» و سرانجام به بی پی BP (که از آن در ایران این «دوستان ایران‌دوست» غربی به عنوان **بنزین پارس** - بی پی - یاد می‌کردند) تغییر نام پیدا کرد. این شرکت با قرارداد استعماری، که با ایران بسته بود و مردم هیچگاه از مفاد محرمانه‌اش با خبر نشدند، تنها ۱۶ درصد از سود ادعائی از سود سالانه نفت خود را به ایران واگذار می‌کرد. این شرکت غربی و غیرچینی حساب و کتابی به ایران تحویل نمی‌داد. دولت در دولت بود. ایرانی را به داخل منطقه اشغالی خود راه نمی‌داد، پلیس هندی و حکومت خودش را داشت. حق حاکمیت ملی ایران را زیر پا می‌گذارد. اینکه ۱۶ درصد از سود سالانه به ایران می‌رسید، تنها بر اساس محاسبات مخفیانه و غیرقابل کنترل این شرکت بدون دخالت ایران در محاسبه آن بود. این شرکت انگلیسی، نفت ایران را با یک لوله مخفی انتقال نفت از آبادان و گذر از زیر رودخانه مرزی اروندرود به بصره برده و رسماً سرقت می‌کرد، همین کاری که امروز آمریکا با نفت عراق و سوریه می‌کند. اسناد این دزدی در زمان حکومت «دکتر محمد مصدق» برملا شد. این دزدهای «جنتلمن» همه همدستان کودتاگران در ۲۸ مرداد بودند و همه آنها تابعیت غرب داشتند و چینی نبوده چشمان‌شان بادامی نبود. باید تبصر خارق‌العاده در جعل واقعیات داشت تا این عدالت‌خواهی ایرانی را، که مورد ستم و ظلم قرار گرفته است، با واژه «غرب‌ستیزی» لاپوشانی کرد. غرب‌ستیزی ایرانی، استعمارستیزی، مبارزه با سارقان جهانی است و طبیعی است که همدستان این راهزنان از آن ناراضی باشند. ولی ایرانی میهن‌دوست به «غرب‌ستیزی» خود افتخار می‌کند، زیرا تضمین استقلال کشورش است. شما می‌توانید از این خیل خودفروشان بپرسید که کدام‌شان از بندهای محرمانه این قرارداد اطلاع داشتند که بعد از ملی شدن صنعت نفت توسط «دکتر محمد مصدق» مجدداً به قرارداد محرمانه «کنسرسیوم» تبدیل شد که روح این عده از بندهای محرمانه آن خبر نداشت و ندارد و حتی امروز نیز حاضر نیستند به آمریکا، بریتانیا، فرانسه و هلند در مورد انعقاد «قرارداد کنسرسیوم»، که محصول کودتای خائنه ۲۸ مرداد بود، اسائه ادبی بکنند. کدامیک از این ایران‌فروشان از مواد محرمانه پیمان‌های نظامی «بغداد»، «ستون»، قرارداد دوجانبه نظامی ایران با آمریکا روح‌شان معذب شده است که با استناد به این فروش ایران به غرب، خواهان آن باشند که باید جلوی «ایران‌فروشی» را گرفت. ایران برای آنها فروشی نیست، **ادامه در صفحه ۶**

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است

محرمانه بودن... دنباله از صفحه ۱

نقد بر محرمانه بودن قرارداد به معنای عدم انعقاد قرارداد بطور کلی با چین نیست. مشکل این ایرانیان «عقل کل» که ما به ماهیت آنها اشاره کردیم و در ادامه نیز به آن خواهیم پرداخت، اساسا تنها دشمنی با هرگونه انعقاد قرارداد، بلکه دشمنی با قراردادهای ضد آمریکائی و اسرائیلی است. آنها هوادار «دنیای آزاد» هستند که در رأس اش آمریکاست و بر گور میلیون‌ها چینی، کره‌ای، ویتنامی، کامبوجی، اندونزی‌یائی، افغانستانی، ایرانی، عراقی، سوری، لبنانی، فلسطینی، یمنی، مصری، لیبیائی، کنگویی و... بنا شده است. «دنیای آزاد» این اپوزیسیون ایرانی، که هوادار «جانکایچک» هاست، مصالح ایران نیست، اسارت ایران است، زیرا تمام تاریخ و تجربه خلق‌های ایران و جهان را در مورد این «دنیای آزاد» و امپریالیسم غارتگر غرب، که ایران را به نابودی کشانده بود، آگاهانه نفی می‌کند. اطلاعاتی که در این زمینه به علت محرمانه بودن قرارداد به نظر افکار عمومی رسیده است، اطلاعات ناکافی و بر اساس حدس و گمان است. حتی خبرگزاری‌های جهان نیز نتوانسته‌اند اسنادی در این زمینه منتشر کنند که قابل استناد باشد. این خبرگزاری‌ها، که حتی حمایت آشکار و پنهان سازمان‌های جاسوسی غرب را یدک می‌کشند و منبع اطلاعاتی این سازمان‌ها خوراک تبلیغاتی آنهاست، در بهترین حالت به قراردادهای مشابه چین با ممالک آفریقائی اسناد می‌کنند که تازه در مورد آنها نیز به علت محرمانه بودنشان اطلاعات کافی در دست ندارند تا در اختیار افکار عمومی مردم جهان قرار دهند. علاوه بر این چنین ادعاها و «اطلاعاتی» نیز با توجه به ماهیت دروغ‌گویانه و عوام‌فریبانه آنها معلوم نیست که صحیح و قابل استناد باشند. ولی در میان اپوزیسیون خودفروخته ایران، که واژه‌های تحقیق و بررسی علمی کلمات بیگانه‌ای هستند، مشت‌سرسپرده آمریکائی - اسرائیلی به یقه‌درانی مشغول‌اند که گویا از تمام زوایای این قراردادهای «استعماری» با خبرند و با تبلیغات دروغ و هوجبی بازی نژادپرستانه تلاش می‌کنند ایرانیان میهن‌پرستی را که از تبهکاری، بی‌قانونی، فساد رژیم جمهوری اسلامی جان‌شان به لب رسیده است، فریب داده و آنها را به صف کرده بر ضد همکاری ایران با چین و روسیه و در آینده شاید با هندوستان بشوراند، تا راه ورود غارتگران جهانی، مانند زمان شاه، به ایران باز گردد و کشور ما مجدداً به مظهر استعمار جمعی امپریالیست‌های غرب بدل گردد که با و یا بدون قرارداد ایران را غارت می‌کردند. حزب ما به خاطر نمی‌آورد که غرب «دموکرات» قراردادهای محرمانه و استعماری خویش از جمله با ممالک آفریقائی را بدون کم و کاست منتشر کرده باشد. هم اکنون دولت چین بر اساس گزارش خبرگزاری تسنیم با بیش از ۵۰ کشور جهان «مشارکت جامع» نظیر سند با ایران، سند «مشارکت راهبردی»، و یا «مشارکت استراتژیک جامع» منعقد کرده است. سند امضاء شده با ایران نازل‌ترین سطح اسناد منعقد شده است. در میان این کشورها نام آمریکا، کانادا، استرالیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا، اسپانیا، اتحادیه اروپا،

لهستان، هند، ترکیه، الجزایر، آفریقای جنوبی، اتحادیه آفریقا، یونان و سریلانکا و... همراه با ده‌ها کشور دیگر به چشم می‌خورند. آیا مضحک نیست که ما مدعی شویم کشور چین سر همه این کشورها را با قراردادهای سحرآمیز خویش کلاه گذارده است؟ و یا مدعی شویم با همه آنها قراردادهای عادلانه بسته و تنها با ایران قرارداد استعماری منعقد نموده و سر ما را کلاه گذارده است؟

مطابق بررسی‌های بانک جهانی عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی چین در کشورهای در حال توسعه و کم توسعه در مجموع مثبت بوده و توانسته است به توسعه اقتصادی کشورهای میزبان یاری رساند. این اعتراف بانک جهانی است که خود یکی از ابزارهای نفوذ امپریالیسم جهانی غرب به شمار می‌آید و نمی‌توان مدعی شد در مورد چین تعصب به راست‌گویی دارد. بشریت آگاه می‌داند که استعمار غرب، آفریقا و ممالک «دنیای سوم» را به فقر و فلاکت کشانده است. آنها اساساً با ممالک فقیر قراردادی نمی‌بستند، سربازان خویش را گسیل می‌داشتند تا ثروت‌های این ممالک را برابند و از آنها برده بگیرند. کجا بودند این منتقدان و اسلاف‌شان زمانی که استعمارگران غربی آفریقا را به یغما می‌بردند و می‌بردند که حالا این چنین برای حضور چین در آفریقا و «غارت ثروت‌های آفریقائی»‌ها اشک تمساح می‌ریزند؟ تمام ممالک آفریقائی، که با چین قرارداد امضاء کرده‌اند، از توسعه و پیشرفت خود سخن می‌گویند و این پیشرفت‌ها را به رخ استعمارگران اروپائی و غربی می‌کشند. آیا این کشور چین بود که الجزایر را به خاک خون کشید و «پاتریس لومومبا» را در کنگو در ظرف اسید حل کرد؟ آنوقت اپوزیسیون دست راستی و دست «چی» ایران طوری سخن می‌گوید که گویا در جهان تنها یک قرارداد طویل‌المدت بسته شده و آن هم با ایران برای غارت کشور ما بوده است. بر این همه تحریف و هوجبی‌بازی و نفی واقعیات و ارزیابی «منصفانه» چه نامی جز ریا، دروغ و تزویر می‌توان نهاد؟ فراموش نکنیم که در قبل از انقلاب ایران، شاه بود که تصمیمات‌اش قرارداد بود و از متن آنها کسی خبر نداشت. انقلاب ایران به این وضعیت نابسامان و ایران‌فروشانه خاتمه داد و ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکائی با حق مصونیت قضائی (کاپیتولاسیون) همراه با دستگاه استراق سمع‌شان (شوند) در مرز شوری را - درست خوانده‌اید نه ۵ هزار نفر مأموران حفاظتی، بلکه ۵۰ هزار نفر نظامی آمریکائی با حق مصونیت قضائی - همراه با شبکه جاسوسان موساد و سیا و سازمان‌های امنیتی ممالک غربی، که در سرکوب آزادی‌خواهان ایران فعال بودند، از ایران برای همیشه بیرون ریخت. آیا قیام مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بر ضد کاپیتولاسیون شاه را فراموش کرده‌اید؟ آیا خوانندگان میهن‌پرست ایرانی علاقمند به سرنوشت کشورشان؛ به خاطر می‌آورند که این عده مخالفان بستن قرارداد با چین، به قرارداد «برجام» که منافع ایران را خدشه‌دار کرد، ولی در خدمت منافع غرب بود، ایرادی گرفته باشند؟ آنها با هر نوع قراردادی که ایران در اثر ضعف خود، با غرب ببندد و به آن‌ها امتیاز بدهد و منافع و مصالح

ملی ایران را در پای منافع این غارتگران تارنده از ایران، قربانی کند، موافق‌اند. چینی‌ها برای ممانعت از خرابکاری غرب و رقابت در بازارهای جهانی، آنطور که بیان کرده‌اند بر محرمانه بودن این قراردادها تأکید می‌ورزند. ناگفته نماند که همه ممالک جهان به ویژه جهان امپریالیستی و در رأس‌شان آمریکا، اروپا و اسرائیل تمام قراردادهای خود را یا محرمانه می‌بندند و یا با تبصره‌های محرمانه همراه می‌کنند، به طوری که یا در پارلمان آنها مطرح نمی‌گردد و یا در کمیسیون‌های متعدد مورد اعتماد «مفقود» می‌گردند. بخش‌هایی از این بندهای محرمانه تنها در کمیسیون‌های ویژه امنیت ملی مورد بحث و اظهار نظر قرار می‌گیرند. در حقیقت آن قراردادهایی که برای طبقه حاکمه این کشورها جنبه حیاتی دارد؛ هرگز وابسته به رأی پارلمان‌ها نمی‌گردد و «نمایندگان مردم» از حق اظهار نظر خود صرف‌نظر کرده و یا حسابگرانه از ابزار نظر مضمّن برای قرار گرفتن در فهرست اسامی نامزدهای انتخابات بعدی پرهیز می‌کنند. به خاطر آوریم که ممالکی نظیر بریتانیا و آمریکا و نظایر آنها چند ده سال بعد از اقدامات محرمانه و از بالای سر پارلمان‌های این کشورها به انتشار اسناد محرمانه خویش برای استفاده تاریخ‌نویسان و... دست می‌زنند. آنها حتی به محرمانه بودن این اسناد اعتراف می‌کنند. و ما از ایرانیان مخالف می‌پرسیم؛ در کدام پارلمان بریتانیا، آمریکا، فرانسه و یا هلند در مورد کودتای خائنه و ضد ملی ۲۸ مرداد بحث شده و نمایندگان آن به اتخاذ تصمیم دموکراتیک مبادرت کرده‌اند؟ در این زمینه می‌توان نمونه‌های فراوان برای کسانی، که به بیماری فراموشی و یا نوکرصفتی دچار شده‌اند، نقل کرد. باز هم فراموش نکنیم که بسیاری از این قراردادها دارای حجمی حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ صفحه و یا حتی بیش‌ترند که با زبان ویژه دیپلماتیک و حقوقی نوشته شده‌اند و متن اصلی آنها به زبان انگلیسی است، که باید با حفظ اصالت مضمون به زبان ملی کشورها برگردانیده و مطالعه شود. «نمایندگان مردم» نه وقت مطالعه آنرا در عمل دارند و نه کارشناسی لازم را، تا بتوانند حتی با کار شبانه‌روزی و بحث‌های کافی به جزئیات این مسائل بپردازند. این واقعیات برای آن بخش از اپوزیسیون ایران، که در ممالک غرب زندگی کرده‌اند - اگر کمی خود را با سیاست درگیر نموده باشند -، مثل روز روشن است. هر روزی که می‌گذرد این نمایش را می‌بینند و شاهدند که روزنامه‌های رسمی این ممالک در مورد قراردادهایی، که به حیاتی بودن آنها اعتقاد دارند، از باز کردن دل و روده قراردادها از ترس «دشمن همسایه» خودداری می‌کنند، زیرا این «مطبوعات آزاد» و دست‌پرونده به وظایف خویش واقف‌اند و در مدارس آموزش خبرنگاری؛ آنها را به خوبی به سر به‌زبری در سایه چماق اقتصادی پرورانده‌اند. چنانچه کسانی در خارج از کادر منافع نظام، مقالات افشاگرانه رقم زنند، یا با سونامی اتهام و توزیع اکاذیب و ایجاد فضای مسموم تحت‌الشعاع اخبار جعلی قرار می‌گیرند، یا از شبکه مجازی حذف می‌گردند و یا در اثر رویدادهای مالیاتی، مافیائی، سوانح غیرقابل **ادامه در صفحه ۶**

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!

هیاهوی از غم... دنباله از صفحه ۱

قرارداد را طوری تدوین و تنظیم می کنند که خواست مفیدبودن قرارداد برای طرفین قابل قبول باشد. این اساس و روح قرارداد است. اینکه ایران در عمل بتواند با اقدامات کارشناسی، تکیه به علائق ملی مردم و روحیه خدمت به میهن ما در این مذاکرات موفق شود و امتیازات بیش‌تری کسب کند و یا نکند، بازمی‌گردد به روش حاکمیت، که چه هدفی را از نزدیکی به کشور چین از طریق این قرارداد دنبال می‌کند. به نظر ما این مبتذل کردن بحث و جنبه تهدیدآمیز به آن دادن است، چنانچه بخواهیم این اقدام راهبردی و مهم را در تاریخ دو کشور تا حد تلاش جمهوری اسلامی برای بقای خود و جمهوری توده‌ای چین برای اسارت ایران تقلیل دهیم. البته در این میان نقش حاکمیت ایران مهم است و باید زیر ذره‌بین داوری مردم قرار گیرد که آیا با سیاست روشن و داشتن دورنمای راهبردی، و شناخت به اینکه چه می‌خواهد و چگونه برای تحصیل این خواست عمل می‌نماید، با تحقیق و تعمق، آمادگی، مطالعه، همه‌جانبه‌نگری، استفاده از کارشناسان و دانشمندان در کلیه عرصه‌ها و دوراندیشی در این مذاکرات وارد گفتگو با طرف چینی شود و یا اینکه زمام خود را در اختیار طرف چینی قرار می‌دهد. ایرانیان میهن‌دوست، که خواهان پیشرفت و ترقی ایران هستند، نوع برخوردشان به این قرارداد با دشمنان ایران، که نقاب وطن‌پرستی به چهره زده، ولی تا مغز استخوان نوکر بیگانه هستند، تفاوت دارد. ایرانی وطن‌دوست با منطق و کیاست تلاش می‌کند بر اساس این قرارداد، که خطوط کلی قابل قبولی را طرح کرده است، بیش‌ترین سود را از آن کسب کند و از حمایتی که چینی‌ها پیشنهاد می‌کنند با توجه به منافع ایران بیش‌ترین مزیت‌ها را صاحب شود. این سیاست برای همه کشورها و در تمام جهان از اعتبار یکسانی برخوردارند. اینکه به طور مشخص رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تا چه حد توانائی و شایستگی دارد تا بتواند تا حد ممکن از این پیشنهادات به نفع مردم ایران استفاده کند، مسئله دیگری است که باید بر سر آن به بحث جداگانه دست زد و نه آنکه آن را بهانه‌ای کرد تا به مطالبی در توافقتنامه استناد کرد که اساساً وجود خارجی ندارند. با دروغ‌گوئی و پخش شایعه بدون برخورد علمی و مشخص، خدمتی به مصالح ایران نمی‌شود کرد، بلکه تأیید نادانی و یا افتخار به نوکری آمریکا و اسرائیل و دشمنی آنها با ایران است. این «ایرانی‌ها»، حاکمیت ایران را به علل تاریخی گوناگون، که ما به آن خواهیم پرداخت، مورد هجوم قرار می‌دهند که گویا در مقابل چین نمی‌تواند از حقوق ایران دفاع کند و مذاکره با چین به ضرر منافع و مصالح ایران است. آنها هرگونه صلاحیت و شایستگی این رژیم برای مذاکره با طرف چینی را نفی می‌کنند. با منطق این گروه معلوم نیست که چرا این حاکمیت بی‌عرضه و فاقد صلاحیت و فاقد شایستگی، از این صلاحیت و خصوصیت عالی برخوردار است تا با آمریکا و اسرائیل، که دشمنان سوگند خورده ایران هستند به انعقاد قراردادهای مناسب و سودآور برای ایران موفق شود؟ این منطق برای حزب ما روشن

نیست. یا باید پذیرفت که نمایندگان آمریکائی - اسرائیلی طرف گفتگوی احتمالی با ایران، از بلاهت عمیق برخوردارند و فریب جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را می‌خورند و یا باید پذیرفت که برای افراد سرسپرده، منافع و سرنوشت ایران به بهانه وجود جمهوری اسلامی اساساً مطرح نیست. آنها با هرگونه سرمایه‌گذاری و با هرگونه انعقاد قرارداد با ایران، تا زمانی که حکومت کنونی بر سر کار است، حتی اگر عمر این حکومت نکبت‌بار «خدا نکرده» صد سال هم طول بکشد، مخالفانند. ایران به زعم آنها حق ندارد به انعقاد قرارداد بپردازد و یا حتی نفتش را بفروشد، زیرا با منطق کاذب این عده، پولش به جیب جمهوری منفور اسلامی می‌رود. برای این عده گویا فقط پولی که به کیسه اسرائیل و آمریکا برود حلال است. برای آن‌ها گرمای تر است ایران به قعر عصر حجر برود و مردم‌اش علف بخورند تا اینکه احساسات «بشردوستانه» غرب و اسرائیل جریحه‌دار نشود. این عده با انعقاد هر نوع قرارداد با چین مخالفانند و آن وقت معلوم می‌شود که نیت دروغ‌گوئی و یا ماهیت انتقاد آنها از قرارداد مشترک با چین اساساً خود نفس قرارداد بوده و نه مطالعه واقع‌بینانه مضمون آن. آنها تنها به صرف وجود رژیم جمهوری اسلامی در ایران به عنوان یک طرف تعیین‌کننده قرارداد، مخالف آن قرارداد هستند. آنها ظاهراً بر این نظرند تا موقعی که جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در ایران بر مسند حکومت نشسته است، ایران حق انعقاد هیچ قراردادی را ندارد. طبیعی است که این منطق به یاهو گوئی و بستن دهان مخالفان این رژیم در برخورد به آنها و اتخاذ سیاست روز برای ادامه فعالیت خود می‌انجامد. آیا خنده‌دار نیست که ما به عنوان ایرانی مسئول و علاقه‌مند به سرنوشت کشورمان مدعی شویم که ما تا زمانی که در ایران طبقه کارگر بر سر کار نیامده و حکومت کمونیستی مستقر نکرده است، با انعقاد هر قراردادی مخالفیم؟! باید به این کمونیست‌های آمریکائی و هواداران تحریم و تجاوز به ایران گفت که اگر در ایران زحمتکشان بر سر کار آیند و حکومت وقت ایران انقلابی و کمونیستی شود، آنوقت تازه ایران در محاصره اقتصادی شدیدتر و تحریم شدیدتر قرار خواهد گرفت و هیچ کشوری حاضر نیست با ایران قرارداد عادلانه و انقلابی امضاء کند. آیا نمونه شوروی سوسیالیستی، کوبا، جمهوری دموکراتیک کره، ونزوئلا، نیکاراگوئه و... فراموش کرده‌اید؟ چقدر باید مغزها کوچک و محدود باشد تا بتواند به این نتایج پوچ نایل شود که سرنوشت هر قراردادی را در ایران به سرنوشت حکومت کمونیستی آینده گره زند. تروتسکی هم از این اظهار فضل‌های خنده‌آور نکرده است. ولی این اظهار فضل‌های «کمونیستی» برای فریب مردم ایران به خاطر تمکین از آمریکا و اسرائیل تبلیغ می‌شود و ربطی به انقلابی، چپ و یا کمونیسم ندارد. ولی حتی این فرضیه حزب ما نیز نمی‌تواند به اندازه کافی گویا باشد، زیرا این «میهن‌پرستان» و «انقلابیون» وقتی قرارداد «برجام» امضاء شد و سیل هیئت‌های نمایندگان اقتصادی دولت‌ها و کنسرن‌های اروپا از جمله، آلمان، فرانسه و ایتالیا به ایران جاری گشتند و قراردادهای محرمانه پُر نان و آبی با ایران بستند، صدای این اپوزیسیون

خودفروخته در نیامد و پرچم انتقاد به جمهوری اسلامی را برنیاوراشتند و حتی به رقاصی و پایکوبی مشغول بود. آنها وقتی ناراحت شدند که شاهد گشتند شرکت فرانسوی «توتال» از منافع امپریالیسم فرانسه چشم پوشید و ایران را ترک نموده و به زیر قراردادش زد. زیرا آن قراردادهای بیش‌تر منافع امپریالیسم غرب را تأمین می‌کردند تا ایران را. زمانی هم که این امپریالیست‌ها به زیر امضای خود زده و به دستور سرکرده‌شان، آمریکا، از اجرای قراردادهای خود سرباز زدند، باز این اپوزیسیون خودفروخته دست به اعتراض نزد و برضد آنها به نمایشات اعتراضی متوسل نشد. شعار این اپوزیسیون تهی مغز و آلت فعل امپریالیسم در ایران این است که ایران را باید از همه سازمان‌های جهانی بیرون کرد، ورزش ایران را تحریم نمود و تحریم اقتصادی و سیاسی آمریکا را با نوع شدیدتری از تحریم‌های پیشنهادی آنها تکمیل کرد، تا اتهامی برای نقض موازین بین‌المللی به دامن آمریکای محبوب آنها نجسید و همه چیز به نام اپوزیسیون ایران تمام شود. آنها هوادار رژیم ایران هستند که فقط با آمریکا و اسرائیل قرارداد محرمانه و اسارت‌آور ببندد. مانند تمام قراردادهای محرمانه‌ای که رژیم شاه با آنها بسته بود. غالب کشورهای دنیا و به ویژه در منطقه خواهان ایران قدرتمند نیستند و همه این ممالک برای منافع خود فعالیت می‌کنند و از این نظر ماهیتاً فرقی میان چین و آمریکا نیست. هیچ کشوری دلش برای ایران نسوخته است و فقط دلش برای منافع خودش می‌سوزد، از جمله کشورهای جنایتکاری نظیر آمریکا، اروپای صنعتی و اسرائیل، که تمام تجربه تاریخ استعماری آنها این واقعیات را برای آنها، که کور نیستند، به نمایش گذاشته است. اینکه مطبوعات و بلندگوهای آنها فریاد ازدست‌رفتن ایران را سر داده‌اند و مُشتی دشمنان ایران و برخی افراد ناآگاه را نیز به جلوی گاری تبلیغاتی خود بسته‌اند، ناشی از بشردوستی آنها و یا نگرانی برای حفظ استقلال ایران، تقویت صنایع داخلی ایران، قدرتمندی ایران، که مقام شایسته خود را در منطقه داشته باشد، نیست. نگرانی آنها از بابت بختی است که برای غارت ایران مانند زمان شاه به علت سیاست‌های جنایتکارانه تحریمی و قلدری و نقض حقوق مردم ایران در جهان از دست داده‌اند. آنها انقلاب ایران را، که شاه نوکر و دشمن استقلال و آزادی ایران را سرنگون کرد، به رسمیت نمی‌شناسند و به ایرانی علاقمندند که مظهر استعمار جمعی باشد و بتواند منابع کانی آن را بدون نظارت و آمار و حتی قرارداد، کیسه کیسه از ایران مخفیانه بلززند و ببرند و مردم ایران حتی ندانند که کشورشان دارای منابع اورانیوم است. آنها در ایران مجدداً شاه می‌خواهند و ایرانی که مظهر استعمار جمعی امپریالیست‌ها باشد و در کنار سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام با نقض حقوق بشر و اعمال حکومت مطلقه منافع امپریالیسم را با حجاب و یا بدون حجاب تأمین کند. آنوقت این رژیم از نظر غرب «ملی» و «متجدد» است. این مبانی نگرانی امپریالیسم و صهیونیسم است که با تبلیغات و عریه‌گشی به میدان آمده‌اند و برای از دست رفتن منافع خود اشک می‌ریزند و شیون و زاری راه می‌اندازند. •

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

محرمانه بودن... دنباله از صفحه ۴

پیش‌بینی از صحنه مبارزه حذف می‌گردند. و سرانجام کار و سرنوشت‌شان به دست گروه‌های تروریستی می‌افتد که آنها و یا خانواده آنها را ترور می‌کنند. این است که به نظر ما منافع ملی یک کشور را فقط به تصمیم نمایندگان انتخابی و یا «انتخابی» نمی‌شود موقوف کرد و آن را تعیین‌کننده و تنها معیار برای ابراز نظر قطعی قرار داد. مسئله محرمانه بودن قراردادهای را باید به صورت نسبی و تحلیل مشخص طرح کرد، زیرا برای ما نیز روشن است که نیازی به اطلاع‌دهی مفاد قرارداد ایران و چین به آمریکا و اسرائیل نیست و هر کشوری باید از آن بهره‌بردار کند. در مورد حقانیت، مفید بودن یا مقتضی بودن یک قرارداد، آن هم در شرایط کنونی جهان، باید مسایل متعددی را مد نظر قرار داد و همه‌جانبه به اظهار نظر عینی و طبقاتی پرداخت. هوچی‌بازی معیار خوبی برای قضاوت در مورد منافع ملی ایران نیست. برای پرداختن به مضمون و کیفیت قرارداد کنونی، که به امضاء رسیده است، باید هم شرایط جهانی و هم شرایط درون کشور مورد بررسی قرار گیرند و نه تنها محرمانه بودن قراردادها. در غیر این صورت آنچه باقی می‌ماند، هوچی‌گری، دروغ‌گوئی، تشنج‌آفرینی و تحریک احساسات ناسیونال - شونیستی و نژادپرستانه و حتی آدم‌خوارانه ضد چینی توسط دشمنان بی‌نقاب ایران است. •

حکومت «جو بایدن»... دنباله از صفحه ۸

ایجاد کرده به طوری که آسیائی تباران و نه تنها اتباع چینی در آمریکا و اروپا مورد هجوم مزدوران سفارشی و یا نژادپرستان «سفیدپوست» قرار گرفته‌اند. همین سیاست ضدانسانی و ضدچینی را میان پاره‌ای جوجه جاسوسان ایرانی خود رواج داده‌اند که از ایرانیان می‌خواهد در ایران به چینی‌ها حمله کرده و آنها را به قتل برسانند. این جاسوسان ایرانی و خودفروخته، که برای نمایشات اعتراضی جلوی مراکز نمایندگی چین در پاره‌ای ممالک غرب با خواست آمریکا و سازمان‌های امنیتی آنها بسیج شده‌اند، وجدان‌شان از کشتار مردم ایران در اثر تحریم و جنگ توسط آمریکا معذب نیست. وجدان‌های این بی‌وجدان‌ها شاخک‌های ضدچینی دارند. به تحریم ایران و کشتن مردم کشورشان و یا دادن گاز سمی خردل در جنگ تحمیلی ایران و عراق به طرف متجاوز برای نابودی ده‌ها هزار هموطن ما از طرف آمریکا و غرب مشکلی ندارند. وجدان‌های این بی‌وجدان‌ها طبقاتی است. به خاطر آوریم که «دونالد ترامپ» بر ضد مسلمانان توثیت می‌نوشت، آنها را از ایالات متحده آمریکا اخراج کرد و یا از ورودشان به آن کشور جلو گرفت. یکی از عرصه‌های فعالیت ترامپ و همدستان‌اش در سوئد، هلند، دانمارک، سوئیس، فرانسه، استرالیا و... مبارزه علیه اسلام و حمایت از اسلام‌ستیزان بود. توهین به مقدسات مسلمانان همه را «شارلی ابدو» کرده بود و این دشمن‌ها، توهین و تحقیرها را به جای آزادی عقیده جا می‌زدند و می‌زدند. سیاست اسلام‌ستیزی

سال قدمت دارد، به تاریخ چند هزار ساله یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشریت به دیده تحقیر نگاه می‌کند، زیرا حاکمیت وحشی این کشور نه مفهوم فرهنگ را می‌داند و نه از تمدن بوئی برده است. فراموش نکنیم «دونالد ترامپ» رسماً اعلام کرد که با حمله به ایران همه آثار باستانی ایران را نابود خواهد کرد، کاری که در واقع «جرح بوش» در عراق انجام داده بود. این هیولا مردم مسلمان و غیرمسلمان منطقه را به نسل‌کشی (پوگروم) بر ضد نژاد زرد تحریک می‌کند و این بخشی از جنگ روانی ضدچینی امپریالیسم مهاجم غرب در رقابت با سوسیال امپریالیسم محتاط چین است. جو بایدن مجدداً زرمه تحریم المپیک آینده در چین را سر داده است و می‌خواهد جنگ با چین را در همه زمینه‌ها حتی زمینه ورزشی، که باید نماد دوستی ملت‌ها باشد، به پیش برد و از آن تلی از نفرت و خصومت ضدچینی بسازد. حال چه کسی قدرت و جسارت آن را دارد که آمریکا را از همه محافل جهانی ورزشی به خاطر برهم زدن المپیک و سرباز زدن از رقابت‌های ورزشی جهانی از المپیک بیرون کند و یا قهرمانان‌اش را تحریم نماید؟ آمریکا، که ایران نیست تا اگر یک ورزشکارش به درستی با ورزشکاران اسرائیلی، که حقوق همه ورزشکاران فلسطینی را نقض کرده و کشورشان را اشغال کرده و از ورودشان به محافل ورزشی جلوگیری می‌کند، مصاف ندهد، تمام جامعه ورزشی‌اش به تحریم دچار شود. رقابت با یک ورزشکار کشور اشغالگر و ضد فلسطینی جرم دارد، ولی رقابت در برهم زدن المپیک جهانی مجاز است. به این می‌گویند گردن‌کشی و قلدری و منطق امپریالیستی در جهان، که باید خلق‌های جهان به آن دهنه بزنند. آمریکا مسئول تشنج و جنگ‌افروزی در جهان و به ویژه در خاورمیانه است. آمریکا کشوری است که امنیت ایران و منطقه را برهم زده است و با حضور شوم خود در منطقه فقط برای خلق‌های منطقه نکتب با خود می‌آورد. خطر جنگ و درگیری با حضور نظامی و تهدیدآمیز آمریکا در منطقه افزایش پیدا کرده است. آمریکا باید به کشور خود بازگردد و جانی در منطقه ندارد. «یانکی گو هوم» •

مخالفت با حراج... دنباله از صفحه ۳

مگر اینکه به غرب فروخته شود. واقعیت این است؛ ایران تاکنون قرارداد چشم‌گیر و راهبردی با چین امضاء نکرده است، ولی همه قراردادهایش با غرب استعماری و برای فروش ایران بوده است. به این «ایران‌فروشی»، این وطن‌پرستان کاذب اعتراضی ندارند و پاره‌ای از آنها حتی طالب برگشتن به وضع سابق‌اند. اگر باید شرط احتیاطی به جای آورد، اگر باید شامه تیزی در مورد غارت‌گری داشت، اگر باید به تیش‌های قلب ایرانی میهن‌پرست گوش فرا داد، آنوقت باید از انعقاد قرارداد با غرب به هراس افتاد و تجربه صدساله اخیر را به خدمت گرفت. پس می‌بینیم که این چین‌ستیزی ربطی به قرارداد با ایران ندارد به سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا ربط دارد. به خودفروشی ایرانی‌ها ربط دارد که خواهان انعقاد قراردادهای استعماری تنها با غرب هستند. •

ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه‌آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است

شرایط جهانی... دنباله از صفحه ۸

آنها از سازمان بهداشت جهانی، یونسکو، قرارداد محیط‌زیست پاریس، قرارداد دوجانبه اقتصادی با اروپا، قرارداد مشترک با مکزیک و کانادا، قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، کنوانسیون حقوق بشر، احترام به حق حاکمیت کشورها و دهها تعهد بین‌المللی دیگر خارج شده‌اند و مورد اعتراض و فشار بین‌المللی نیستند، زیرا با زبان زور صحبت می‌کنند و تهدید کرده‌اند با اقدامات پیشگیرانه، که آنرا آتین جدید خود می‌دانند، از پیشرفت و تکامل سایر کشورها، که می‌توانند برای آمریکا در آینده خطرناک شوند از هم اکنون با قلدردی نظامی و اقتصادی جلومی‌گیرند. یعنی امپریالیسم آمریکا کاری را که در عراق کرد، آماده است در سراسر جهان انجام دهد.

سخنان آمریکا فقط تهدید توخالی نیست به آن در جهان عمل کرده و می‌کند. پرتاب گلوله‌های آلوده به مواد رادیواکتیو در یوگسلاوی، افغانستان و عراق از درجه توحش این کشور حکایت می‌کند که با آدم‌کشی و آلوده کردن محیط‌زیست برای میلیاردها سال آینده تفاله‌های اتمی خود را از بین ببرد. امپریالیسم آمریکا بزرگ‌ترین تهدید برای بشریت، برای صلح جهانی و آسایش انسان‌ها و خطری جدی برای تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشور ما ایران نیز هست. این حاکمیت متجاوز بودجه‌ای تقریباً برابر با ۸۰۰ میلیارد دلار، که بودجه‌ای جنگی است، به تصویب رسانده است و این صرف‌نظر از بودجه‌های سازمان‌های امنیت و فضائی و جاسوسی این کشور است. بودجه‌های نظامی متحدان این دیو نظیر عربستان سعودی، اروپا، اسرائیل و... را جداگانه باید به حساب آورد. این امپریالیسم جهان را به لبه پرتگاه مرگ و نیستی تارانداده است و نماد دنیای اسارت و چپاول به معنای واقعی است.

این امپریالیسم، که خوشبختانه از ایران رانده شده و نوکر دست به سینه خود «محمد رضا شاه» را در منطقه از دست داده است، می‌خواهد به هر قیمت، حتی نابودی ایران، مجدداً به منطقه، که جنبه راهبردی برای مبارزه با رقیبا و منافع‌اش دارد، بازگردد و از این جهت از هیچ کوششی برای تشنج آفرینی در منطقه و جنایاتی که در افغانستان، عراق، یمن مرتکب شده و می‌شود، رویگردان نیست. این امپریالیسم مستمراً به خاک ایران تجاوز کرده و به تحریک مشغول بوده و داعش دست‌پرورده خویش در سوریه و همچنین نیروهای تروریستی ایرانی دست‌پرورده خود را به سمت ایران کیش داده و می‌دهد.

جایگاه سوسیال امپریالیسم... دنباله از صفحه ۸

از احساسات ملی و ضد خارجی مردم مارگزیده ایران سوءاستفاده می‌کنند، همان بخشی، که سرش درآخورهای منابع امنیتی سیاه، موساد و عربستان سعودی بوده و یا غرب‌زدگی و تبلیغات صهیونیستی تا مغز استخوان‌اش نفوذ کرده است، نشان می‌دهد چقدر موقعیت خرابکاری و عینی برای نابودی ایران به دست آمریکا مساعدتر است تا در دست چین. خطری که ایران را بالفعل و بالقوه تهدید می‌کند، سوسیال امپریالیسم چین نیست، امپریالیسم آمریکا است که صابون غارت‌گری و چپاول و خونریزی وی به تن مردم ایران همراه با استعمارگران بریتانیایی در صد سال اخیر مستمراً خورده است و دیگر با هیاهوی ایرانی‌های خودفروش، این تاریخ خیانت قابل کتمان نیست.

این کشور چین نیست که تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و حقوق ایران را تهدید می‌کند و با زبان نژادپرستان و زورگویان با ایران صحبت می‌نماید، این رهبر «دنیای آزاد»، امپریالیسم تبهکار جهانی آمریکا است، که به خود اجازه تحقیر سایر ملل را می‌دهد. این واقعیتی است که ما در دنیای کنونی و در منطقه با آن روبرو هستیم و امنیت تمام مردم منطقه را به خطر انداخته است. این امپریالیسم آمریکا است که ایران را محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی کرده است و برای خرابکاری چمدان‌های پول در خارج میان اپوزیسیون خودفروخته پخش می‌کند. اروپای متحد نیز در کنار آمریکا علی‌رغم همه تضادهایش با آمریکا به عنوان متحد ایستاده است. تمام ارتجاع منطقه در کنار امپریالیسم آمریکا قرار داشته و کشور ما را شبانه روز تهدید می‌کنند.

اگر کسی ریگی در کفش نداشته باشد و بخواهد اوضاع جهان و منطقه را واقع‌بینانه و بدون تعصب بررسی کند، متوجه می‌شود که کشور چین، که هم و غم خود را محدود به افزایش قدرت اقتصادی در محیطی خارج از تشنج قرار داده است، خطری بالفعل برای صلح جهانی نیست. حفظ صلح و ایجاد آرامش و تشنج‌زدایی، تلاش برای رفع اختلافات کشورها در سراسر جهان و به ویژه منطقه عبور جاده ابریشم بخش مهمی از سیاست راهبردی فعلی چین است، زیرا این سیاست در لحظه کنونی به نفع منافع چین می‌باشد و در این زمینه با ایران دارای منافع و حقوق مشترک است.

«وانگ یی»، وزیر امور خارجه چین، برای دستیابی به امنیت و ثبات در منطقه با یک ابتکار ۵ ماده‌ای وارد خاورمیانه شده است. چین قصد دارد ضامن ثبات و میانجی در تقریباً همه درگیری‌های خاورمیانه، حتی برای فراهم آوردن محل جهت گفتگوهای مستقیم بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها در پکن باشد. بر اساس نکات کلی منتشر شده در قرارداد ۲۵

ساله همکاری ایران و چین این همکاری شامل سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های امنیتی، دفاعی، فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، علمی، جهان‌گردی، نفت و انرژی، زیرساخت‌های مخابراتی و فناوری ارتباطات، تجارت، بهداشت و سلامت می‌گردد. در یک کلام تقریباً تمام عرصه‌های حیات جامعه ایران را دربرمی‌گیرد. در عوض ایران تخفیف‌های ویژه برای فروش نفت برای چین قائل می‌شود که برابر پاره‌ای گزارش‌ها تا ۳۲ درصد یعنی حدود یک سوم بهای نفت نسبت به بهای پایه جهانی تعیین شده است. البته این قیاس تنها از نظر تئوریک و تبلیغات مخالفان حاوی ارزش است؛ ولی در شرایط فعلی از نظر عملی و واقعی فاقد اهمیت برای ایران و مردم مینماید. زیرا سال‌هاست که با فشار غیرقانونی آمریکا و اسرائیل، ایران در عمل حق فروش نفت خود را در جهان نداشته بهای پرداخت شده آن در بانک‌های زیر نفوذ آمریکا مسدود و یا مصادره شده و یا اینکه ایران مجبور است بدون دورنما و امکان محاسبه اقتصادی، بدون اینکه قادر به برنامه‌ریزی درازمدت برای تدوین اهداف اقتصادی خود باشد، با فروش نفت قاچاق با همین تخفیف ۳۲ درصد و از جمله به چین موافقت کند و این خطر مضاعف را نیز بپذیرد که نفت‌کش‌های ایران از جانب ناوگان دریایی آمریکا در آب‌های بین‌المللی متوقف شده، نفت‌اش به نفع آمریکا تخلیه گشته و مصادره گردد. آیا نگرانی ایرانیانی که بر قراردادهای خانثانه «دارسی» و «کنسرسیون نفت» تا روز آخر رژیم گذشته صحنه گذاشتند و تا امروز نیز به نوکری «دنیای آزاد» افتخار می‌کنند، از بابت این تخفیف رژیم ج.ا. به چین مضحک نیست؟ دل آنها برای آمریکا می‌سوزد و نه ایران.

ادامه دارد



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۷۷ فروردین ۱۴۰۰

را در تارنمای توفان مطالعه نمایند!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

حکومت «جو بایدن»، رئیس جمهور دموکرات و جدید آمریکا

برخی انتظار می‌کشیدند که سیاست ضدچینی و ضدایرانی «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور سابق آمریکا، بعد از خروجش از کاخ سفید تغییر کند، زیرا ارتباطات سیاسی، اقتصادی و خانوادگی‌اش با عربستان سعودی و اسرائیل کاهش می‌یافت و نفوذ صهیونیسم در دستگاه رهبری آمریکا سیر نزولی پیدا می‌کرد. ولی روی کار آمدن «جو بایدن» نه تنها ادامه سیاست سابق و تشدید تضادهایش با چین و ایران را به دنبال داشت، حتی آن سیاست تعرضی و تشنج‌آفرین سابق را افزایش داده و مبارزه با چین و ایران را رسماً در دستور کار خود قرارداد و به این فهرست، مبارزه با روسیه و کره شمالی را نیز افزود. رئیس جمهور جدید آمریکا «رقابت‌فزاينده با چین» را چالش اصلی برشمرد که ایالت متحده آمریکا با آن روبروست. این نگاه در سند ۲۴ صفحه‌ای سیاست امنیت ملی دولت «بایدن» به این شکل بازتاب یافت که چین:

«ت‌نها رقیبی است که بطور بالقوه این قابلیت را دارد که با ترکیب نمودن قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژی خود، یک چالش مستمر را بر سیستم باز، آزاد و با ثبات بین‌المللی اعمال کند.» «جو بایدن» تصمیم گرفت سیاست تشنج و دمیدن در شیپور جنگ را در همه جا توسعه دهد. وی تلاش کرد و می‌کند که در این مبارزه اتحادیه اروپا را نیز به جانب خویش بکشد و مبارزه با چین را، که آن را تضاد عمده با آمریکا می‌داند، با مبارزه علیه روسیه تکمیل کند. تحرکات ضد روسی در اوکراین مورد اعتراض روسیه قرار گرفته است که می‌تواند به درگیری‌های خطرناکی در اوکراین منجر شود. «قاتل» خواندن «پوتین»، رئیس جمهور روسیه، در مورد شخصیت سیاسی در قدرت، خارج از عرف بین‌المللی و تنها تحریک آشکار است، در حالی که «محمد بن اَره قاتل» در عربستان سعودی، متحد آمریکا محسوب می‌گردد و «بایدن» از نگاه به چهره وی وجدان‌اش معذب نمی‌شود. «جو بایدن» با تحرکات ضدچینی جو نژادپرستانه‌ای در سراسر جهان ادامه در صفحه ۶

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 254 May. 2021

شرایط جهانی را چگونه باید ارزیابی کرد؟

امپریالیسم آمریکا امپریالیسمی قدرتمند و قدرتمندترین امپریالیسم جهان چه از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، فرهنگی و ایدئولوژیک است. این امپریالیسم با قدرت دلارهای بی‌پشتوانه خویش، که مرتب بی‌حساب تجدید چاپ می‌کند، شیره جان مردم جهان را برای انتقال ثروت آنها به آمریکا زالوار می‌مکد و کنترل ارتباطات مالی، تجاری و ارزی جهان را در قبضه انحصاری خویش گرفته است. این امپریالیسم به عنوان فعال مایه‌اش با ابزار فشاری، که در دست دارد، حق حاکمیت ملی و سایر حقوق همه ممالک جهان حتی متحدین خویش را در صورت نیاز تهدید می‌کند. این امپریالیسم ۸۰۰ پایگاه نظامی برای تجاوز-درست خوانده‌اید، تجاوز و غارت و نه حفظ صلح و تشنج‌زدائی - در سراسر جهان ایجاد کرده است. این امپریالیسم به هیچ قرارداد و تعهدی در جهان پایبند نیست و هر جا مصلحت‌اش اقتضاء کند، به زیر امضاء خود می‌زند؛ نقض «برجام» یگانه نقض قرارداد رسمی جهانی، که مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز بود، نیست، ادامه در صفحه ۷

جایگاه سوسیال امپریالیسم چین در وضعیت جهان کنونی در کجاست (۱)

در جمهوری توده‌ای چین، بعد از انقلاب کبیر اکتبر شوروی در سال ۱۹۱۷، بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم یعنی انقلاب کبیر اکتبر چین رخ داد که دست استعمارگران غرب با سرسپردگی «چانگ‌کیچک» را از چین کوتاه کرد. چین قرن‌ها قربانی ستم و اسارت غرب «بشردوست» بود. خلق ایران به موقع خود به رهبری حزب توده ایران، همواره از انقلاب چین و مبارزه ضداستعماری و ضدامپریالیستی آنها دفاع کرد. جمهوری توده‌ای چین در گذشته یک کشور سوسیالیستی بود، که بعد از روی کار آمدن روزیونیست‌ها در درون حزب کمونیست چین و پذیرش تئوری ارتجاعی «سه دنیا» در داخل حزب کمونیست چین، نفی دیکتاتوری پرولتاریا و ... از این کشور سوسیالیستی؛ یک کشور سرمایه‌داری دولتی ساخت که امروز در تکامل خویش به کشوری سوسیال امپریالیستی مانند شوروی فروپاشیده سابق بدل شده است. این کشور، کشوری سوسیال امپریالیستی است و نه فقط سرمایه‌داری دولتی. به گفته لنین سوسیال-امپریالیست‌ها در عمل امپریالیستی رفتار می‌کنند ولی در حرف از سوسیالیسم سخن می‌رانند. آنها همان نقشی را بعد از روی کار آمدن روزیونیسم در چین به عهده گرفته‌اند که سوسیال امپریالیسم شوروی بعد از روی کار آمدن روزیونیست‌های خروشچنی در اتحاد جماهیر شوروی سابق در پیش گرفت. چین یک امپریالیسم نوحاسته است و در حالی که روز به روز به قدرت آن افزوده می‌شود و در عرصه جهانی برای منافع ملی خویش فعالیت می‌کند، امروزه نه از نظر قدرت اقتصادی به عنوان دومین قدرت و نه از نظر قدرت و نفوذ سیاسی، نظامی، فرهنگی هرگز به پای آمریکا نمی‌رسد. همین خیل جاسوسان آمریکائی در ایران، که آگاهانه و مودیانه بر ضد چین با تحریک به راه انداختن تظاهرات؛ ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به باری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!